

سنجش روایات شفاهی از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام

علی بیات*

علی ابراهیمی**

چکیده

سنت و فرایند نقل شفاهی در تولید، حفظ و انتقال مواد و اطلاعات تاریخی که به پیدایش تاریخ‌نگاری اسلامی انجامید از مسائل بنیادی در تاریخ‌نگاری اسلامی است چراکه، مهمترین منبع نگارش و تدوین متون تاریخی قرون نخستین اسلامی داده‌های شفاهی است که متکی بر مسموعات و محفوظات راویان بوده است. با توجه به شفاهی بودن بخش عمده‌ای از اطلاعات اولیه تاریخی و ثبت و تدوین تدریجی آنها، و از سوی دیگر به دلایلی از جمله جعل، تحریف و به تبع آن تعارض و اختلاف روایات، اعتبار منقولات تاریخی که همان روایات شفاهی است مسئله اصلی این تحقیق است.

نخستین و جامع‌ترین معیار سنجش روایات شفاهی خطبه حضرت علی علیه السلام است که با تقسیم روایات و اصناف راویان به چهار گروه به نقد رجال براساس اوصاف آنان پرداخته است. در این پژوهش با روش تحلیلی - انتقادی، ضمن تبیین مفهوم سنت شفاهی و نقش آن در تاریخ‌نگاری اسلامی، معیارهای اعتبارسنجی روایات تاریخی و راویان از نگاه امام علی علیه السلام به دست بررسی سپرده شده است.

واژگان کلیدی

سنت شفاهی، تاریخ‌نگاری اسلامی، نقد راوی، نقد روایت، حافظان صادق.

abayat@ut.ac.ir

*. دانشیار دانشگاه تهران.

**. دانشجوی دکتری رشته مدرسی معارف اسلامی گرایش تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

aebrahimi1356@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۷/۱۸

طرح مسئله

تاریخ‌نگاری از موضوعاتی است که در قرون متأخر و عمدتاً در غرب و نیز میان مسلمانان بسیار مورد توجه قرار گرفته است. یکی از موضوعات اساسی و بنیادی در این حوزه، تاریخ‌نگاری اسلامی است که در کارنامه و سیر تاریخ‌نگاری گذشته بشری سهم و جایگاه ویژه و درخشانی داشته است. آغاز نگارش و تدوین تاریخ اسلام و سرچشمه‌های اصلی آن و نیز چگونگی شکل‌گیری و فرایند انتقال از تاریخ‌نگاری شفاهی به مکتوب مورد توجه اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان در عصر حاضر واقع شده است و نظرات و آرای مختلفی ارائه شده است.

عده‌ای بر نقش قرآن و بینش قرآنی در رسالت تاریخی پیامبر ﷺ تأکید داشته و ریشه اصلی تفکر تاریخی و توجه به تاریخ‌نگاری اسلامی را منبعث از آموزش‌ها و اشارات قرآنی دانسته‌اند. عده‌ای بر ترجمه آثار رومی و یونانی و تأثیر حوزه‌های تمدن یونان و روم از راه سوریه و دمشق در ظهور معرفت و دانش تاریخ‌نگاری در حیات مسلمین اشاره کرده‌اند. برخی نیز به نقش آثار مکتوب و تاریخی عربستان جنوبی و تمدن‌های قدیمی این حوزه و تأثیر مصر و حبشه و میراث مکتوب یهودیان و مسیحیان و سریانیان اشاره کرده‌اند.^۱ اما آنچه کمتر در بین مورخان مسلمان به آن توجه شده و تأثیر فراوانی در پیدایش و شکل‌گیری تاریخ‌نگاری اسلامی داشته است، مقوله سنت و نقل شفاهی جامعه عربی در انتقال میراث شفاهی عرب پیش از اسلام و خصوصاً انتقال سنت و سیره نبوی و نقش آن در تکوین تاریخ‌نگاری اسلامی بوده است.

در حالی که بیش از یک قرن پس از ظهور اسلام بسیاری از آگاهی‌های دینی مسلمانان از راه نقل و روایت سینه به سینه انتقال یافته است، اما هنوز زوایا و ابعاد مختلف آن در پرده ابهام باقی مانده است و کسانی که در حوزه تاریخ‌نگاری اسلامی به بحث پرداخته‌اند توجه جدی به این دوره و نقش سنت و روایت شفاهی نداشته‌اند. با وجود این بیشتر محققان بر این باورند که مواد و اطلاعات اولیه تاریخ‌نگاری اسلامی اعم از روایات قبیله‌ای و دینی، به صورت شفاهی بوده و دو یا سه قرن طول کشیده تا اخبار از ماده شفاهی سینه به سینه به صورت مکتوب درآید.^۲

با توجه به مطالب فوق، مسئله این است که نقش و اعتبار منقولات و داده‌های شفاهی مضبوط در متون چیست؟ آیا به زعم برخی پژوهشگران غربی به صرف ماهیت و نقل شفاهی،

۱. نک: سجادی، تاریخ‌نگاری، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، ص ۳۰۷ - ۳۰۵.

۲. گیب، تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۱۲.

آن منقولات فاقد اصالت و اعتبارند؟ اساساً چه معیارهایی برای اعتبارسنجی روایان و روایات تاریخی وجود دارد؟ آیا این معیارها مورد اتفاق است یا اینکه معیار مشخصی وجود ندارد؟

مفهوم‌شناسی

یک. سنت

سنت در لغت به معنای طریق، طریق استوار و سیر آمده است.^۱ همچنین به معنای طریق پسندیده و شیوه معمول و نیز به معنای سیره، اعم از سیره نیک و بد می‌باشد.^۲ سنت گاهی در مقابل کتاب (قرآن) استعمال می‌شود و مراد از آن قول، فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله است.^۳ سنت پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی روش و عادت‌هایی که ایشان بر آنها استمرار داشته‌اند. به تعبیر دیگر آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان روش و رفتار خود قرار داده، اعم از واجب و مستحب. گاهی نیز سنت در مقابل واجب به کار می‌رود، یعنی مستحب.^۴ در شرع نیز به آنچه امر یا نهی شده و یا مستحب شمرده شده است اطلاق می‌گردد.

در قرآن اصطلاح سنت در زمینه‌های مختلفی به کار رفته است. کلمه سنت و مشتقات آن در احادیث نیز بسیار استعمال شده که به معنای طریق و سیر است. زمانی که سنت در شرع به صورت مطلق و بدون قرینه به کار رود منظور امر و نهی پیامبر صلی الله علیه و آله است، اعم از الزامی و غیر الزامی. لذا سنت - یعنی حدیث - در کنار قرآن از ادله شرع است.^۵

دو. شفاهی

اصطلاح شفاهی که معمولاً در مقابل کتابی و برای اشاره به نقل شفاهی در دوره‌های گذشته و قبل از مکتوب شدن مواد و اطلاعات به کار می‌رود، یک اصطلاح نوپدید و جدید در علوم به ویژه تاریخ و حدیث است و با وجود سابقه طولانی سنت شفاهی و فرهنگ گفتاری در جوامع و بین اقوام و ملل این اصطلاح کاربرد نداشته است. بنابراین همان طور که برخی محققان اشاره کرده‌اند، در منابع عربی کلاسیک هرگز تعابیری مانند «شفاهای»، «الروایة الشفاهیة» یا «کتابه»،

۱. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

۲. ازهری، *تهذیب اللغة*، ج ۱۲، ص ۲۱۰؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

۳. عسکری، *الفروق اللغویة*، ص ۲۸۵؛ مدیر شانه‌چی، *تاریخ حدیث*، ص ۹.

۴. عسکری، *الفروق اللغویة*، ص ۹.

۵. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

«الروایة الکتاییه» را - که به ترتیب مترادف‌های دقیق نقل شفاهی و مکتوب‌اند - برای اشاره به چگونگی نقل علوم نمی‌یابیم و آنچه در متون می‌یابیم «الروایة المسموعه» است که به اشتباه به روایت شفاهی ترجمه شده است.^۱

شفاهی از ماده «شفه» به معنای از نزدیک سخن گفتن^۲ به گونه‌ای که لب‌هایشان نزدیک هم قرار گیرد^۳ و نیز رودر رو سخن گفتن آمده است.^۴ برخی نیز شفاهی را سخنی دانسته‌اند که از دو لب بیرون آید و رو در رو گفته شود. نیز حضوری و زبانی از معانی آن است. شفاهی به این معانی در مقابل کتبی است.^۵

سه. سنت شفاهی

در رابطه با سنت شفاهی^۶ تعاریف متعددی ارائه شده است که از میان تعاریف موجود به چند تعریف اشاره می‌شود.

۱. سنت شفاهی به سنت‌هایی گفته می‌شود که در طول حیات بشر سینه به سینه نقل شده‌اند.^۷
 ۲. سنت شفاهی وسیله انتقال کلیه عناصر فرهنگی اعم از زبان، دین، هنر و اخلاق است که به صورت سینه به سینه انتقال یافته است.^۸

۳. سنت شفاهی شیوه و راه انتقال ساز و کارهای فرهنگی و عمومی از نسلی به نسل دیگر است.^۹
 با توجه به تعاریف فوق می‌توان سنت شفاهی را این‌گونه تعریف کرد: سنت شفاهی روش حفظ و انتقال سینه به سینه همه دستاوردهای فکری و معنوی و موارث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر در هر جامعه است. سنت شفاهی در تاریخ نگاری اسلامی الزاماً به معنای روش است؛ یعنی شنیدن از مصدر اصلی (رأی و سماع). در این تحقیق سنت شفاهی به عنوان روشی آموزشی

۱. شولر، شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، ص ۹۰.

۲. بستانی، فرهنگ ابجدی، ص ۵۱۱.

۳. فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۸۶.

۴. فراهیدی، العین، ج ۳، ص ۴۰۲؛ جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۳۳۷؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۰۷.

۵. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۹، ص ۱۴۳۲۳.

6. Oral Tradition

۷. نورایی، «چند و چون‌های تاریخ شفاهی»، مندرج در: کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۱۸.

۸. عثمان، راهنمای گردآوری سنت‌های شفاهی، ص ۱۱.

۹. پارسا، «سنت‌های نقل حدیث در بررسی تطبیقی دیدگاه‌های خاورشناسان»، مندرج در: فصلنامه مقالات و بررسی‌ها،

برای انتقال اطلاعات - خواه از حافظه و خواه از کتاب مراد - است. در این مفهوم در مرحله اول سنت شفاهی به عنوان روش آموزش، ملاک آن رؤیت و شنیدن از پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در مرحله دوم یعنی در عصر تابعین به عنوان روش آموزش به معنای انتقال اطلاعات هم از طریق شنیدن از صحابه و هم از طریق رؤیت مکتوبات و روایات از آنها است.

چهار. تاریخ‌نگاری

تاریخ‌نگاری به عنوان اصطلاحی خاص به معنای وصف و ثبت وجوه گوناگون حیات و احوال و اعمال انسان در عرصه سیاست و اجتماع می‌باشد.^۱

به تعبیر دیگر تاریخ‌نگاری: به معنای «نگارش تاریخ» است که به سه جنبه از نگارش تاریخ اشاره دارد که عبارتند از: توصیفی، تاریخی و تحلیلی.^۲

پنج. تاریخ‌نگاری اسلامی

تاریخ‌نگاری اسلامی: وصف ادبی رویدادهای تاریخی، با انگیزه، هدف، روش و شیوه مورخان مسلمان است. بنابراین به آنچه از حوادث و رخدادها که در حوزه اسلام و مسلمانان از زمان ظهور اسلام در جامعه اسلامی روی داده و توسط مورخان ثبت، ضبط و روایت شده است، تاریخ‌نگاری اسلامی اطلاق می‌شود.

ماهیت سنت شفاهی

سنت شفاهی همواره وسیله انتقال کلیه عناصر فرهنگی اعم از زبان، دین، هنر و اخلاق، به صورت سینه به سینه و به وسیله نسل‌های متمادی بوده است. در این میان، شاید تاریخ یکی از شاخص‌ترین عناصر فرهنگی باشد که در قالب سنت شفاهی، حفظ و منتقل شده است. تاریخ به عنوان اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین دانش، ریشه و پایه هویت و از لوازم آگاهی فردی و جمعی، از ابتدا جایگاه والایی داشته است. سنت شفاهی و حاکمیت فرهنگ شفاهی، بر روند تاریخ، دارای تأثیر مستقیم و مهمی بوده است. این نکته به این معنا است که فرهنگ شفاهی موجب توجه به تاریخ و سرگذشت خود، حفظ آن و آگاهی از حضور و نقش خود در تاریخ شده است.

۱. سجادی، تاریخ‌نگاری، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، ص ۳۰۳ - ۳۰۲؛ سجادی و عالمزاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۱۱.

۲. استنفورد، درآمدی بر تاریخ‌پژوهی، ص ۲۶.

از سوی دیگر، تاریخ که بستر زمانی تمامی رویدادها، رسوم، سنن، دانش‌ها و آگاهی بشری است، تا مدت‌ها دنباله رو و تالی سنت و فرهنگ شفاهی بوده است. با وجود این، در بیشتر جوامع مرز مشخصی بین سنت‌های شفاهی و مکتوب وجود ندارد. به نظر مردم‌شناسان در جوامع ابتدایی و بی‌سواد، تمام سنت‌های انتقال فرهنگ شفاهی اند. زیرا مردم در طول زندگی خود با هیچ‌یک از صورت‌های نوشتاری آشنایی نداشته‌اند. اما در جوامعی که ساختار پیچیده‌ای دارند، قشرهای تحصیل کرده بیشتر به وسیله سنت‌های مکتوب ارتباط برقرار می‌کنند و نحوه برقراری ارتباط بین قشرهای کم‌سواد به صورت شفاهی است. بنابراین در برخی نقاط، سنت‌های شفاهی و مکتوب هم‌زمان دیده می‌شوند.^۱

تمام تمدن‌ها و جوامع انسانی، در ابتدای شکل‌گیری‌شان برای حفظ و انتقال اطلاعات و داده‌ها از گفتار شفاهی کمک می‌گرفتند و اطلاعات مکتوب در دوره‌های بعد از شکل‌گیری و در زمان‌هایی دورتر و آن هم در قالب مجموعه‌های محدود پدید آمده‌اند.^۲ بنابراین در تمام اقوام و ملل با وجود شباهت‌ها و اختلافات، گفتار شفاهی مقدم بر نگارش بوده و اطلاعات مکتوب ابتدا به صورت گفتاری و شفاهی و در قالب الفاظ تولید و سپس در زمان‌های متأخر پس از انباشتگی و تصفیه، به صورت مکتوب در می‌آیند.

البته آنگونه که برخی محققان اظهار داشته‌اند، اصطلاح شفاهی می‌تواند دو کاربرد داشته باشد که در هر دو کاربرد تقدم گفتار شفاهی دیده می‌شود:

۱. شفاهی اولیه (مفهوم عامیانه): همان شفاهی متداول است که از آن به سنت شفاهی یا فرهنگ شفاهی تعبیر می‌شود. این اصطلاح که نسبت به جوامعی به کار می‌رود که مطلقاً و اساساً جز زبان گفتار، وسیله‌ای برای حفظ و انتقال داده‌ها و اطلاعات ندارند و هنوز کتابت و نگارش در بین آنها پدید نیامده و رایج نشده است.^۳ بنابراین همان‌طور که از «یوری لوتمان» نقل شده، گاهی ممکن است تعبیر شفاهی به کار رود بدون اینکه کتابتی وجود داشته باشد؛ چنانچه در بیشتر زمان‌ها این تعبیر به کار رفته است بدون اینکه کتابت و نگارشی وجود داشته باشد. در حالی که کتابت تنها در صورتی ممکن است که گفتار شفاهی باشد و مبتنی بر گفتار شفاهی است.^۴

۱. عثمان، راهنمای گردآوری سنت‌های شفاهی، ص ۱۱.

۲. اونج، الشفاهیه و الکتاییه، ص ۴۸.

۳. همان، ص ۵۲.

۴. همان، ص ۵۵.

۲. شفاهی ثانویه (مفهوم علمی): در این اصطلاح که در مقابل کتابی و مکتوب به کار می‌رود، کتابت مرحله‌ای متأخر از گفتار و الفاظ شفاهی تلقی شده که در واقع مبتنی بر گفتار شفاهی است و بدون آن امکان پدید آمدن ندارد. بنابراین می‌توانیم دو نوع نظام برای حفظ و نقل و انتقال اطلاعات تصور کنیم: نظام حفظ و نقل و انتقال اولیه یا همان گفتار شفاهی و نظام حفظ و نقل و انتقال ثانویه یا کتابت.^۱

این مسئله از نگاه برخی فیلسوفان و حکما نیز دور نمانده و به نوعی به تمایز بین گفتار و نوشتار اشاره کرده‌اند. ملاصدرا در تفاوت و تمایز میان کلام خدا با کتاب خدا معتقد است: فرق میان کلام خدا و کتاب خدا مانند فرق بین بسیط و مرکب است و گفته شده است که کلام خدا از عالم امر و کتاب از عالم خلق است و کلام وقتی تشخیص یافت، کتاب می‌شود. بنابراین کلام و گفتار، اصل و ریشه کتاب است و از لحاظ رتبه مقدم بر آن می‌شود.^۲

در مباحث منطق نیز این مسئله مورد توجه بوده و در مباحث الفاظ برای اشیاء، چهارگونه وجود قابل تصور است که دو وجود حقیقی و دو وجود اعتباری و جعلی است.^۳ این چهار وجود به ترتیب عبارتند از: وجود خارجی، وجود ذهنی، وجود لفظی و وجود کتابی. از آنجا که انسان موجودی مدنی‌الطبع است و ناچار از تعامل و تفاهم با دیگران است، برای نقل افکار خود به دیگران، و نیز فهم افکار دیگران نیاز به روشی برای انتقال این مفاهیم دارد، لذا خداوند قوه قدرت بر تکلم و نطق را به بشر داده است که به عنوان روشی سریع و آسان، در انتقال مطالب و اطلاعات از آن به وسیله الفاظ بهره گیرد. از آنجا که الفاظ و کلمات به تنهایی پاسخ‌گوی نیازهای انسان نبود - چون الفاظ و گفتار در جایی کارایی دارد که دو طرف نزدیک به هم و روبروی یکدیگر و به تعبیر بهتر صورت به صورت با یکدیگر سخن بگویند - و در حفظ و انتقال اطلاعات و داده‌ها نسبت به دیگران و کسانی که در زمان‌های بعد ممکن است مخاطب این سخنان باشند، الفاظ به تنهایی راه‌گشا نبودند؛ از این رو، بشر از گذشته‌های دور به دنبال روش دیگری برای انتقال مفاهیم و اطلاعات بود تا از این طریق بتواند علاوه بر حفظ اطلاعات، آنان را به دیگران منتقل کند، بنابراین برای این منظور خط را اختراع کرد. پس خط در واقع به نوعی بیانگر وجود لفظ است اما به شکل کتبی آن.^۴

۱. همان، ص ۵۵.

۲. صدرالمتهلین، اسرار الآیات، ص ۱۶.

۳. مظفر، المنطق، ص ۳۶ - ۳۵.

۴. همان، ص ۴۰ - ۳۶.

در نتیجه در تمام جوامع بشری، ابتدا مواد و اطلاعات دانش‌های مختلف تنها از طریق گفتار و کلام شفاهی تولید و سپس حفظ و منتقل می‌شد. به مرور زمان هنگامی که بشر دریافت اطلاعات انبوهی انباشته شده و در معرض نابودی و از بین رفتن است و نسل‌های آینده از دسترسی به این دانش‌ها محروم می‌مانند، به دنبال راه‌حلی گشت و توانست خط و کتابت را اختراع و به کار گیرد و از این طریق به حفظ و ثبت و انتقال اطلاعات کمک کرد.

روند تحول از شفاهی به مکتوب یک قاعده عمومی و کلی است که در همه شاخه‌های علوم جاری و ساری بوده، به ویژه در تاریخ‌نگاری اقوام و ملل و از جمله در تاریخ‌نگاری اسلامی که سخت تحت‌تأثیر سنت شفاهی حاکم و نیز تحت‌تأثیر شیوه محدثان، همه مواد و اطلاعات تاریخی ابتدا به صورت شفاهی تولید و سپس در زمان‌های بعدی توسط مورخان گزینش و مکتوب و مدون شده‌اند. بنابراین سنت شفاهی یک روش است. سنت شفاهی به معنای روش تعلیم و تعلم است و به معنی عدم وجود مکتوب نیست. صحابه نقلشان مستند به مکتوب نبوده اما در دوره تابعین و تابعین تابعین، نقل وابسته به مکتوبات ولی پایبند به سنت شفاهی است.

در رابطه با سنت شفاهی همان طور که اشاره شد دو تعبیر داریم: نخست سنت شفاهی به مفهوم عامیانه؛ یعنی جاری کردن هر شنیده‌ای بر زبان، به تعبیر دیگر منظور صرفاً شنیده‌ها است. دوم سنت شفاهی به مفهوم روش علمی؛ یعنی روش تعلیم و تعلم. این مطلب در سخنان حضرت علی علیه السلام نیز آمده است؛ ایشان چیزی را که نمی‌دانستند می‌پرسیدند و می‌فرماید: تنها من بودم که از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرسیدم، دیگران نمی‌پرسیدند. ^۱ از سخن امام علی علیه السلام چنین برمی‌آید که او تنها کسی بود که علوم نبوی را به صورت ظاهر و براساس قواعد کسب دانش جمع‌آوری و نگهداری کرده بود و در راه حفظ و انتقال و ماندگاری آن علوم مجاهدت بی‌مثال کرد.

برخلاف نقل شفاهی صحابه که - چون رأی و سمع آنها - دیده‌ها و شنیده‌هایشان - برآمده از رؤیت و سمع مستقیم و بی‌واسطه بود - عمدتاً مبتنی بر محفوظات است؛ منقولات تابعان نسل دوم و سوم، هم مستند به مسموعات از صحابه و هم مکتوبات است. تفاوت ماهوی بین این دو نقل این است اولی متکی بر محفوظات صرف از طریق دیده‌ها و شنیده‌ها است، اما نقل شفاهی دوم مبتنی بر مسموعات و مکتوبات می‌باشد. نکته مهم اینکه نقل از مکتوبات در منقولات تابعان، کتابی است اما به لحاظ روش، شفاهی است؛ زیرا استماع حدیث از طبقه و نسل اول راویان یعنی صحابه باعث

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۳ - ۶۲.

اعتبار حدیث می‌شد و نقل از مکتوبات به روش وجاده این‌گونه نبود؛^۱ یعنی کتابت حدیث و نقل از مکتوب فقط ابزار انتقال محسوب می‌شد و روش و معیار اعتباربخش حدیث نبود. به بیانی دیگر، چون علم و دانش ابتدا در ذهن گوینده تولید و درگفتار و اعمال او ساری و جاری می‌شود از این رو، از طریق شنیدن و دیدن است که تعلم صورت می‌گیرد و در ذهن شنونده و بیننده علم به سخنان و اعمال گوینده حاصل می‌شود. بنابراین در نگاه محدثان، کتابت ابزار انتقال است و اصالت با نقل شفاهی و گوش کردن پدید می‌آید. وجود ذهنی، اولین مرحله تولید علم و دانش است؛ فعالیت ذهنی و روحی، سپس بر زبان جاری می‌گردد و کتابت به‌مثابه ابزار انتقال عمل می‌کند. این موضوع در زمینه قرائت قرآن نیز مطرح بوده و با وجود کتابت و جمع‌آوری قرآن در دوره پیامبر صلی الله علیه و آله - یا اندکی پس از رحلت حضرت - و تأکید بر نگارش قرآن و نیز توحید مصاحف بعد از رحلت حضرت، همچنان قرائت قرآن می‌بایست به صورت شفاهی و نزد قاریان باشد همچنین در سه قرن نخست، تعلیم قرآن به صورت شفاهی مطرح است، یعنی روش تعلیم قرآن، به صورت شفاهی و استماع است.

اهمیت سنت شفاهی در تاریخ نگاری اسلامی

در میان جوامع متمدن، کتابت وسیله‌ای برای انتقال میراث فرهنگی به شمار می‌رود. کتابت بعد از ظهور اسلام اندک اندک رواج یافت. به قول شولر: «دوره گذر از سنت شفاهی محض، به سنت کتابی یک گذر ملایم است.»^۲ به تدریج مکتوبات پدید آمدند و مستندی برای نقل شفاهی دوره بعد شدند.^۳ مسائل و عوامل متعددی در گذار از فرهنگ و سنت شفاهی به مکتوب دخالت داشته‌اند. تشویق اسلام به دانش و کتابت، تأسیس دولت در مدینه و نیاز آن به مکاتبات و مکتوبات، گسترش قلمرو اسلامی، نیاز دستگاه خلافت به تشکیلات اداری، افزایش اطلاعات و رقابت میان قبایل و گروه‌ها، مهم‌ترین عوامل توجه به کتابت و مکتوب ساختن رسایل سیاسی، دینی و تاریخی بوده است.^۳

سخن کسانی مانند گل‌دزیهر، شاخت، ینبل و ... که کتابت مواد و اطلاعات تاریخی را مبنای

۱. وجاده به این معنا است که راوی، کتاب یا نوشته‌هایی به خط استاد بیابد بدون اینکه معاصر او باشد یا اگر معاصر اوست او را ملاقات کرده باشد و از روی یقین به خط شیخ بودن آن را روایت کند. (شهید ثانی، *الرعايه*

فی علم الدرایه، ص ۲۹۸)

۲. شولر، *شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی*، ص ۸۷

۳. همان، ص ۳۰ - ۲۹.

حفظ میراث تاریخی اسلام می‌دانند و گاه به این بهانه اعتبار احادیث و روایات اسلامی را مخدوش می‌سازند، نادرست است. زیرا، سنت شفاهی را اولاً به مفهوم تولید علم و ثانیاً به مفهوم روش علمی حفظ و اخذ روایت، در نمی‌یابند.

به طور کلی راویان و محدثان، نخستین مورخان عصر اسلامی محسوب می‌شوند که روایاتی متناسب با واقعه مورد بحث جمع‌آوری می‌کردند. از این رو تاریخ‌نگاری اسلامی به معنی خاص با کتابت حدیث - تحول نقل شفاهی و پراکنده روایات به تدوین و نقل منظم و کتبی آن - مقارن بود.^۱ شیوه نقل و کتابت کسانی چون ابن‌اسحاق و معاصران وی توسط شاگردانشان بهترین شاهد بر وجود سنت شفاهی به عنوان روش آموزش در جامعه اسلامی است و گویای این است که با اینکه فرایند کتابت اخبار و احادیث آغاز شده بود اما همچنان در گردآوری اطلاعات تکیه بر استماع و شنیدن از افراد و ناقلان داشتند و برای صحت و اعتبار منقولات، به مکتوبات اکتفا نمی‌کردند و سعی در استماع احادیث داشتند.^۲

البته در روند این انتقال، التباس و شبهاتی نیز روی داده و کسی نمی‌تواند به طور مطلق آن را انکار کند. این اشتباه و التباس نه تنها در حوزه روایت شفاهی بلکه در حوزه مواریث مکتوب نیز اجتناب ناپذیر بوده است و از این رو است که علوم نقد کتابت و متن به وجود آمده است. در حوزه روایت نیز باید به نقد و جرح و تعدیل روایت توجه داشت.^۳

در مقابل، برخی حفظ اطلاعات تاریخی، پیام‌ها و روایت‌های شفاهی را - چون بر منبع مکتوب مقدم بود - ارجح دانسته و اصالت و اعتبار منابع شفاهی را برتر از منابع مکتوب می‌دانند و استدلال می‌کنند که حتی در جوامع شفاهی که با قدرت مضاعف حافظه همراه است، منابع مکتوب همواره به وسیله یک نفر به کتابت درآمده‌اند که احتمال خطا، اشتباه و تحریف در آن بسیار است و سوگیری و تحریف در آن بیشتر راه یافته است.^۴ در حالی که روایات متعدد و نانوشته که به وسیله راویان متعدد به صورت تواتر ذکر می‌شوند، قدرت اعتبار و تکمیل‌کنندگی بیشتری دارند.^۵

بنابراین، سنت روایت در قالب نقل واژه یا به عبارتی دیگر نقل حدیث از طریق زبان، بستر

۱. سجادی، تاریخ‌نگاری در اسلام ص ۳۷.

۲. ابن‌اسحاق همدانی، سیرت رسول الله ﷺ، ص ۸۹ - ۸۵، مقدمه.

۳. بهرامی، نقش نقل و روایت شفاهی در تکوین تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۶۸ - ۶۷.

۴. ژوزف، «روایت شفاهی و تاریخ»، مندرج در: مجله پیام، ص ۴۶ - ۴۳.

۵. بهرامی، نقش نقل و روایت شفاهی در تکوین تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۶۹ - ۶۸.

اصلی سنت تاریخ‌نگاری اسلام بود. با نگاهی به منابع تاریخی قرون نخستین اسلامی، به جایگاه و کاربرد این شیوه می‌توان پی برد. بار اصلی تاریخ‌نگاری اسلام از دوره حیات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و خلفای راشدین چیزی جز روایت شفاهی حدیث نیست و نقل حدیث نزد محدثان و سپس مورخان اسلامی، در درجه اول اهمیت قرار داشت.

معیارهای نقد و اعتبار داده‌های شفاهی از منظر امام علی علیه السلام

امامان معصوم علیهم السلام درباره ارزش‌گذاری صدور احادیث و برای به دست آوردن معیار صحت و سقم انتساب احادیث، هم به متن روایات توجه داده‌اند و هم به سند آنها. با توجه به غلبه سنت شفاهی در جامعه صدر اسلام، این مسئله مورد توجه و عنایت ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره بر حفظ و نقل صحیح احادیث تأکید داشتند. بر اساس روایات، نخستین کسی که ارزشیابی حدیث - مخصوصاً بر اساس نقد رجال - را ارائه کرد، امیرمؤمنان علی علیه السلام بوده است. امام علی علیه السلام که خود شاهد حوادث و رویدادهای پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بود، در خطبه‌ای^۱ با اشاره به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله درباره راویان دروغ‌پرداز، این مسئله را تبیین کرده است و جامع‌ترین معیارها و ضوابط برای ارزیابی و نقد راویان، همین خطبه امام علی علیه السلام است که در منابع حدیثی و تاریخی متقدم و متأخر آمده است و دیگر امامان نیز این خطبه را از حضرت نقل کرده‌اند. سلیم بن قیس این خطبه را بر امامان معاصر خود عرضه داشته و همه آن را تأیید کرده‌اند.^۲

یک. معیارهای نقد راویان

سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله اصلی‌ترین و مهم‌ترین منبع تاریخ‌نگاری اسلامی به معنای اخص است و راویان حدیث تنها ناقلان آن بوده‌اند. به همین دلیل آگاهی از احوال راویان عصر رسالت و امامت امری ضروری است. اختلاف میان احادیث در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز ائمه علیهم السلام - چنانچه در روایات و اخبار مختلف به آن اشاره شده است - امری آشکار بوده که مردم را دچار شبهه و سرگردانی کرده بود و برای اینکه صحیح و سقیم را تشخیص دهند به دنبال راه‌حل بودند. نمونه آن گزارش سلیم بن قیس است که از امام علی علیه السلام درباره اختلاف حدیث در جامعه و در میان صحابه سؤال کرده است. وی می‌گوید: به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتیم: من از سلمان، مقداد و ابوذر

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰، ص ۴۴۳ - ۴۴۰.

۲. هلالی عامری، کتاب سلیم بن قیس، ص ۴۳۰ - ۶۲۷.

مطالبی از تفسیر قرآن و احادیثی از پیامبر اکرم ﷺ شنیده‌ام که غیر از آن مطالب است که در دست مردم است و با آن مطابقت ندارد. شما هم آنچه را از آنها شنیده‌ام تصدیق کرده‌اید. از سوی دیگر در دست مردم مطالب فراوانی از تفسیر قرآن و احادیث پیامبر ﷺ وجود دارد که شما صحت انتساب آنها را قبول ندارید و می‌گویید همه آنها باطل است. آیا به نظر شما مردم به عمد به رسول خدا ﷺ دروغ می‌بندند و قرآن را به رأی خود تفسیر می‌کنند؟

امام علی ﷺ در پاسخ سلیم ضمن پذیرش وجود روایات و احادیث دروغ و مجعول نسبت به پیامبر ﷺ که حتی در زمان حضرت رسول ﷺ هم وجود داشت بر این امر صحنه گذاشته و شهادت می‌دهد که پیامبر ﷺ بارها نسبت به این امر هشدار دادند؛ سپس با ایراد خطبه‌ای اسباب اختلاف روایات صحابه را بیان کرده و به صورت بسیار دقیق به شناسایی و معرفی ناقلان و راویان احادیث و اصناف ایشان و معرفی ویژگی هر یک و چگونگی حفظ و نقل حدیث توسط آنان پرداخته‌اند. نکته‌ای که در سخنان حضرت بر آن تأکید شده است، شناخت راویان با توجه به اوصاف و ویژگی‌های آنها است و نه نسب و طبقه و قبیله که معیارهای طبقه‌نگاری دوره بعد بود. در علم رجال دوگونه طبقه‌بندی از صحابه ارائه شده است که اساس طبقه‌بندی آنها یا براساس توالی زمانی و یا ترتیب حروف الفبا است. طبقه‌بندی صحابه بر این دو اساس سبب ناکارآمدی تعمیم آن در ادوار گوناگون تاریخ شده است. امتیاز طبقه‌بندی امیرالمؤمنین علی ﷺ بر دیگر طبقه‌بندی‌ها این است که می‌توان در تمام ادوار تاریخ از آن بهره جست. نکته مهم‌تر این است که با صفات مشترک ویژه هر یک از طبقاتی که امام علی ﷺ برشمرده است، معیارهای روشنی در نقد و شناخت احادیث صحیح از غیر صحیح صحابه و نیز در نقد سرچشمه تاریخ‌نگاری اسلامی - که همان نقل شفاهی احادیث است - به دست می‌آید. اصناف و طبقات راویان حدیث از نگاه حضرت منحصر در چهار گروه است. ابن‌ابی‌الحدید شارح نهج‌البلاغه می‌نویسد: این تقسیم درباره حدیث، تقسیم صحیحی است.^۱ این چهار گروه عبارتند از:

۱. منافقان

گروه اول از راویان که حضرت وصفشان را بیان می‌کند منافقان هستند. شخص منافقی که تظاهر به ایمان می‌کند و اسلام ساختگی دارد و از دروغ بستن بر پیامبر ﷺ پروا ندارد و آن را گناه نمی‌شمارد، حضرت می‌فرماید اگر مردم بدانند که او منافق و دروغ‌گو است از او نمی‌پذیرند و

۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۱، ص ۴.

تصدیقش نمی‌کنند؛ ولی مردم می‌گویند این شخص همراه و همدم پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و او را دیده و از او شنیده است، مردم از او اخذ می‌کنند و از حالش آگاهی ندارند، در صورتی که خداوند پیامبرش را از حال منافقین خبر داده و ایشان را توصیف نموده و فرموده است: «چون ایشان را ببینی از ظاهرشان خوشت آید و اگر سخن گویند به گفتارشان گوش دهی». ^۱ در ادامه حضرت به حضور گسترده منافقان در جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید که منافقان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله زنده ماندند و به رهبران گمراهی و کسانی که با باطل و دروغ و تهمت مردم را به دوزخ خواندند پیوستند و آنها پست‌های حساسشان دادند و بر گردن مردم سوار کردند و به وسیله آنها دنیا را به دست آوردند زیرا مردم همراه زمامداران به دنبال دنیا می‌روند، مگر آن را که خدا نگه دارد.

شاید امام علی علیه السلام به خاطر حساسیت این طبقه و نقش و سهم آنان در نقل حدیث و بی‌توجهی مردم نسبت به آنها این دسته را در ابتدای سخن خود بیان کردند. حضرت در بیان او صاف و انگیزه‌های این طبقه از راویان نکات بسیار مهمی را اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: گروه اول منافقانی هستند که تظاهر به ایمان و اسلام می‌کنند ولی هیچ ابایی از دروغ بستن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ندارند. حضرت در رابطه با نقش این گروه در حفظ و نقل حدیث چند نکته اساسی و کلیدی را - که باعث شده این گروه به راحتی بتوانند به نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله بپردازند - مورد توجه قرار داده است. حضرت با نگاه حکیمانه و علمی و با آگاهی و شناختی که نسبت به جامعه، افراد و گروه‌های مختلف دارد، با بیان ویژگی‌های این گروه و معرفی آنان به مردم نقش منفی این گروه را آشکار کرده و از مردم می‌خواهد که متوجه احادیثی که از این گروه نقل می‌شود باشند. به فرموده حضرت، اگر مردم می‌دانستند که این شخص منافق و دروغ‌گو است هرگز حدیثی را از او قبول نمی‌کردند؛ ولی می‌گویند با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مصاحبت داشته و او را دیده و از او حدیث شنیده است، لذا حدیث او را می‌پذیرند در حالی که وضعیت او را نمی‌دانند.

قرآن اصل وجود منافقان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را تأیید می‌کند و در آیات و سوره‌های متعدد به آن اشاره کرده و آن قدر خطر آنها را جدی دانسته که سوره‌ای به همین نام نازل شده است. روایت پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «به زودی بر من دروغ می‌بندند» تأکیدی دیگر در همین زمینه است. ابن ابی‌الحدید نیز در توضیح این فراز از کلام حضرت، با نگاه تاریخی به شرایط صدر اسلام پرداخته و می‌نویسد: منافقان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز بعد از ایشان در جامعه حضور داشتند.

۱. منافقون (۶۳): ۴.

سکوت و تساهل خلفا و متولیان امر با آنان باعث شد در بین مسلمانان پنهان بمانند و با هم تعامل داشته باشند. بنابراین اقدام به انتشار سخنان دروغ کرده و به پیامبر ﷺ منتسب کردند، همان طور که امیرالمؤمنین ﷺ در این خطبه اشاره کردند. آنان احادیث دروغین زیادی را با هدف گمراهی و فساد عقاید و رخنه در قلوب مسلمانان جعل و انتشار دادند.^۱

۲. خاطئون

گروه دوم از راویان، خاطئون هستند. حضرت در بیان انگیزه‌های طبقه خاطئون می‌فرماید: اینها کسانی هستند که از پیامبر ﷺ چیزی شنیده‌اند ولی درست به یاد نسپرده و در آن به اشتباه و سهو دچار شده و مطلب دیگری را غیر از آنچه ایشان فرموده، توهم کرده‌اند. لذا بدون اینکه تعمدی بر دروغ بستن داشته باشند، توهم خود را به پیامبر اکرم ﷺ نسبت می‌دهند و به آن عمل می‌کنند و به مردم می‌گویند: خودم از آنان چنین شنیدم. اگر مردم می‌دانستند که در این سخن اشتباه کرده و مطلب را درست نقل نمی‌کنند از آنها نمی‌پذیرفتند. خود آنها نیز اگر می‌دانستند که اشتباه کرده‌اند آن را نقل نمی‌کردند.

۳. اهل شبیهه

گروه سوم از راویان، اهل شبیهه هستند. حضرت در بیان ویژگی این طبقه می‌فرماید: اینها کسانی هستند که امر به چیزی را از پیامبر اکرم ﷺ شنیده‌اند ولی حضرت بعداً از آن نهی کرده است و او نمی‌داند؛ یا نهی از چیزی را شنیده است ولی حضرت بعداً به آن امر کرده است و او نمی‌داند. چنین کسی منسوخ را نگه داشته ولی ناسخ را نمی‌داند. اگر می‌دانست منسوخ را رها می‌کرد و اگر مردم هم می‌دانستند آنچه او نقل می‌کند منسوخ شده، آن را رد می‌کردند. مسئله نسخ بعضی از احادیث با بعضی دیگر در روایات وارد شده از ائمه ﷺ به طور صریح مورد اشاره قرار گرفته است.^۲

۴. حافظان صادق

آخرین طبقه راویان از نگاه حضرت کسانی هستند که هرگز به رسول خدا ﷺ دروغ نمی‌بندند. چنین کسانی از ترس خدا و برای بزرگداشت پیامبر ﷺ دروغ را دشمن می‌دارند و سخن پیامبر ﷺ را فراموش نکرده‌اند؛ بلکه آنچه را شنیده‌اند همان طور که بوده حفظ کرده و نقل می‌کنند؛

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۵.

نه چیزی کم و نه چیزی زیاده از آن؛ ناسخ و منسوخ را هم می‌دانند و به ناسخ عمل می‌کنند و منسوخ را رد می‌کنند، و می‌دانند که اوامر و نواهی رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند قرآن ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه دارد.

گاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله به دو طریق سخن می‌فرمود: سخنی خاص و سخنی عام مثل قرآن. خدای عزوجل در کتابش فرموده: «آنچه را پیامبر برایتان آورده اخذ کنید و از آنچه نهی‌تان کرده باز ایستید.»^۱ کسی که مقصود خدا و رسولش را نفهمد و درک نکند بر او مشتبه می‌شود. حضرت می‌فرماید: اصحاب پیامبر که چیزی از او می‌پرسیدند این‌گونه نبود که هر چیز را که می‌پرسیدند می‌فهمیدند؛ بعضی از آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرسیدند ولی - به علت شرم یا احترام یا بی‌قیدی - فهم‌جویی نمی‌کردند و دوست داشتند که بیابانی و رهگذری بیاید و از پیامبر صلی الله علیه و آله بپرسد تا آنها بشنوند.

ویژگی این طبقه این است که بر خلاف سه طبقه قبل از او، هم از اشتباه عمدی و هم از اشتباه غیرعمدی مصون هستند. اشتباه عمدی نمی‌کنند چون از خدا ترس دارند، پس بر خدا دروغ نمی‌بندند و چون مقام رسول خدا را می‌دانند و آن را بزرگ می‌شمارند بر ایشان نیز دروغ نمی‌بندند. با بیان این دو ویژگی این طبقه از طبقه منافقان متمایز می‌شود. از اشتباه سهوی نیز مصون هستند چون احادیث را به طور کامل شنیده‌اند و به طور کامل نیز بیان می‌کنند. با بیان این ویژگی این طبقه از طبقه خاطئون جدا می‌گردند. همچنین این طبقه به خاطر حضور پیوسته در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله به ناسخ و منسوخ آگاهی دارند و اوامر و نواهی پیامبر صلی الله علیه و آله را درست می‌دانند. با این ویژگی این طبقه از اهل شبهه نیز متمایز می‌گردند. پس تمام آسیب‌ها و نقاط ضعفی که در سه طبقه قبلی بیان شد در اینجا منتفی است.

حضرت تنها مصداق این اوصاف - که برای طبقه حافظان صادق بیان کردند - در زمان رسول خدا و پس از ایشان را مشخص و دلایل آن را نیز بیان می‌فرمایند. شخصی که به خوبی حفظ کرده و درست نقل می‌کند و به شرایط آن نیز آگاهی و بصیرت کامل دارد و هم خود در راه راست قدم گذارده و هم دیگران را به صراط مستقیم هدایت می‌کند؛ این شخص در بین صحابه پیامبر تنها امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. حضرت می‌فرماید: من هر روز یک نوبت و هر شب یک نوبت بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد می‌شدم، با من خلوت می‌کردند و در هر

۱. حشر (۵۹): ۷.

موضوعی با او بودم. اصحاب پیامبر ﷺ می‌دانند که جز من با هیچ کس چنین رفتار نمی‌کرد، بسا بود که در خانه خودم بودم و پیامبر ﷺ نزد من می‌آمد و این هم‌نشینی در خانه من بیشتر واقع می‌شد، و چون در بعضی از منازل بر آن حضرت وارد می‌شدم زنان خود را بیرون می‌کرد و تنها با من بود. و زمانی که برای خلوت به منزل من می‌آمد فاطمه ﷺ و هیچ‌یک از پسرانم را بیرون نمی‌کرد؛ و چون از او می‌پرسیدم جواب می‌داد و چون پرسش تمام می‌شد و خاموش می‌شدم او شروع می‌فرمود. هیچ آیه‌ای از قرآن بر رسول خدا ﷺ نازل نشد جز اینکه برای من خواند و املا فرمود و من به خط خود نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و متشابه و خاص و عام آن را به من آموخت و از خدا خواست که فهم و حفظ آن را به من عطا فرماید؛ و از زمانی که آن دعا را درباره من کرد هیچ آیه‌ای از قرآن و هیچ علمی را که املا فرمود و من نوشتم و فراموش نکردم و آنچه را که خدا تعلیمش فرمود از حلال و حرام و امر و نهی گذشته و آینده و نوشته‌ای که بر هر پیغمبر پیش از او نازل شده بود از طاعت و معصیت به من تعلیم داد و من حفظش کردم و حتی یک حرف آن را فراموش نکردم. سپس دستش را بر سینه‌ام گذاشت و از خدا خواست دلم را از علم، فهم، حکم و نور پر کند. عرض کردم ای پیامبر خدا ﷺ پدر و مادرم به فدایت، از زمانی که آن دعا را درباره من کردی چیزی را فراموش نکردم و آنچه را نوشتم هم از یادم نرفت. آیا بیم فراموشی بر من داری؟ فرمود نه بر تو بیم فراموشی و نادانی ندارم.^۱

بنابراین صادقان تنها گروهی هستند که احادیثشان صحیح و حجت است و مصداق کامل آن امام علی ﷺ و اهل بیت ﷺ هستند. «صادق» اسم فاعل برگرفته از ریشه (ص د ق) در لغت به معنی ضد کذب و کامل از هر چیزی آمده است.^۲ برخی از عالمان لغت آن را به معنای صلابت دانسته‌اند که بر قوت در چیزی دلالت می‌کند و صدق نیز به خاطر قوتی که در خودش دارد به این نام نامیده شده است، برخلاف کذب که قوتی ندارد و باطل و سست است.^۳ برخی از لغویون صدق و کذب را در اصل مربوط به گفتار - و آن هم مربوط به خبر دادن - دانسته‌اند که در غیر خبر بالعرض استعمال می‌شود. بنابراین صدق به مطابقت سخن با درون خبردهنده و با آنچه از آن خبر می‌دهد، گفته می‌شود و هرگاه یکی از این شرایط آسیب ببیند صدق تام نیست،

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۴.

۲. فراهیدی، العین، ج ۵، ص ۵۶.

۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۳۳۹.

بلکه اصلاً صدق نیست.^۱ در نتیجه صادق به کسی گفته می‌شود که به حق سخن می‌گوید و به آن عمل می‌کند؛ زیرا صادق برای مدح و ستایش به کار می‌رود و جز درباره کسی که به خاطر صدقش مستحق ستایش است استعمال نمی‌شود.^۲

مفسران شیعه و اهل سنت مصداق «صادقین» در آیه ۱۱۹ سوره توبه را امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند.^۳ شیخ مفید با توجه به قراین درون آیه و با استناد به آیات دیگر که در توصیف شخص صادق آمده است، برای عصمت صادقین - که از نظر وی امام علی علیه السلام و امامان علیهم السلام از ذریه حضرت هستند استدلال کرده است و معتقد است این آیه درباره امام علی علیه السلام نازل شده است و حکم آن درباره امامان علیهم السلام از ذریه وی نیز جاری است.^۴ از جمله ادله‌ای که شیخ مفید برای اثبات نظر خویش - که مراد از صادقین در این آیه امام علی علیه السلام است - آورده، آیه ۱۷۷ سوره بقره است که خداوند ویژگی‌های فرد صادق را بیان نموده است که عبارتند از: ایمان به خدا، روز قیامت، فرشتگان، کتاب آسمانی و پیامبران الهی؛ انفاق مال خویش به خویشاوندان، یتیمان، مسکینان، وامانندگان در راه، نیازمندان و در راه آزادی بردگان؛ برپایی نماز؛ پرداخت زکات؛ وفای به عهد؛ استقامت در برابر سختی‌ها و دشواری‌ها و در میدان جنگ.

مفهوم این دو آیه این است که خداوند در آیه ۱۱۹ سوره توبه دستور به پیروی از صادقانی داده که وصف آنان در آیه ۱۷۷ سوره بقره بیان شده است. از سوی دیگر کسی در میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله که تمام این اوصاف و ویژگی‌ها در او جمع شده باشد، جز علی بن ابی طالب علیه السلام وجود ندارد. بنابراین مراد خداوند در این آیه امام علی علیه السلام است.

شیخ مفید در اثبات اینکه منظور از صادقان که وصفشان در آیه ۱۷۷ سوره بقره آمده امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، به روایاتی که تصریح دارد امیرالمؤمنین اولین ایمان آورنده است اشاره کرده و حضرت را مصداق جمله «من آمن بالله واليوم الآخر» می‌داند. کسی که با همه نیازمندی در راه خدا انفاق کرد و آیات اول سوره انسان و آیه ۲۷۴ سوره بقره درباره انفاق او نازل شده است. آیه ۵۵ سوره مائده هم در توصیف برپایی نماز و پرداخت زکات حضرت نازل شده است.

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۷۹ - ۴۷۸.

۲. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۲۲؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۲۲.

۳. فرات کوفی، تفسیر، ص ۱۷۴ - ۱۷۲؛ ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۷۷.

۴. - ۷۵؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۵ - ۳۴۱.

۴. مفید، الفصول المختاره، ص ۱۳۸ - ۱۳۷.

همچنین امیرالمؤمنین تنها کسی است که بر سر پیمان خود بر یاری و همراهی رسول خدا ﷺ باقی ماند و هرگز آن را نقض نکرد و در میان اصحاب رسول اکرم ﷺ جز امیرالمؤمنین کسی در سختی‌ها و دشواری‌ها ثابت قدم نماند و تنها او بود که از میدان جنگ فرار نکرد.^۱

در روایات متعددی که از طریق اهل سنت وارد شده نیز منظور از صادقان در این آیه، پیامبر ﷺ، امام علی ﷺ و خاندان پیامبر هستند. از عبدالله بن عمر نقل شده که مقصود از صادقان محمد و اهل بیت اوست.^۲ قندوزی در گزارش حدیث مناشده - که در روز تشکیل شورای شش نفره، امیرالمؤمنین ﷺ مناقب خود را به اعضای شورا یادآوری کرده و در ابتدای بیان هر فضیلتی از خود آنان را سوگند می‌داد - به بیان حضرت در تفسیر این آیه نیز پرداخته است که امیرالمؤمنین آنان را سوگند می‌دهد که آیا این گونه نیست که وقتی این آیه نازل شد سلمان از رسول خدا می‌پرسد که آیا این آیه عام است یا خاص؟ حضرت در پاسخ تصریح می‌کند که مؤمنان مخاطب آیه عام هستند اما صادقین در آیه مخصوص برادر علی و اوصیای دیگر من پس از وی تا روز قیامت است. حاضران در شورا نیز این حدیث را تأیید کردند.^۳ در موارد دیگری نیز حضرت به این سخن پیامبر ﷺ درباره منظور آیه استدلال کرده است.^۴ سبط ابن جوزی نیز به نقل از عالمان سیره، آورده است که منظور از صادقین در آیه این است که با علی و اهل بیتش باشید و از ابن عباس نقل می‌کند که: «علی سرور صادقان است».^۵ در روایات رسیده از ائمه ﷺ نیز به گونه‌ای گسترده این آیه مخصوص امیرالمؤمنین و فرزندانش دانسته شده است.^۶ این خطبه دست مایه‌ای تاریخی برای یافتن منشأ نقد و بررسی رجال و راویان حدیث است.

مبانی پذیرش خبر و حدیث طبق این روایت عبارتند از:

۱. راوی حدیث تعمد بر کذب نداشته باشد بلکه از آن بپرهیزد.
۲. راوی حدیث فراموش کار نباشد و عین الفاظ حدیث را همان گونه که شنیده است به حافظه

سپرده باشد.

۱. همان، ص ۱۴۱ - ۱۳۹. *ثروثگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
 ۲. حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل*، ج ۱، ص ۳۴۵.
 ۳. قندوزی، *ینابیع الموده لذوی القربی*، ج ۱، ص ۳۴۸.
 ۴. صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ص ۲۷۸.
 ۵. سبط ابن جوزی، *تذکره الخواص*، ص ۲۵.
 ۶. طوسی، *الامالی*، ص ۲۵۶ - ۲۵۵؛ صفار، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ*، ص ۳۱؛ کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۲۰۸.

۳. راوی حدیث فهم درست از حدیث داشته باشد و سوء برداشت نکند.

۴. راوی حدیث آن قدر در احادیث و گفته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام ممارست داشته باشد که ناسخ را از منسوخ، عام را از خاص و محکم را از متشابه بازشناسد. بنابراین تاریخ بررسی مبانی و معیارهای علم رجال را می‌توان از عصر صدور روایات، یعنی عصر معصومان آغاز کرد که در ارائه مبانی و معیارهای نقل صحیح روایات کوشیده‌اند. خطبه یادشده نمونه‌ای از این کوشش است که در آن حضرت علی علیه السلام - به عنوان جانشین و ادامه دهنده راه پیامبر صلی الله علیه و آله - معیارهای نقل صحیح سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ارائه داده است. معیار عامی که می‌تواند در همه زمان‌ها برای ارزشیابی احادیث و اعتبارسنجی راویان به کار گرفته شود.

دو. معیارهای نقد روایات

مطلب مهم دیگری که حضرت علی علیه السلام در این خطبه بیان کرده‌اند، تقسیم اخبار و احادیث است که مانند آیات قرآن دارای انواع مختلفی است، بنابراین علاوه بر شناخت راویان، شناخت اقسام حدیث و احکام مربوط به هریک نیز امری ضروری است و آشنایی با آن بسیاری از شک و تردیدها و تناقض‌ها را برطرف می‌کند. حضرت در این خطبه حدیث را به حق و باطل، صدق و کذب، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و حفظ و وهم تقسیم می‌کند. صدق و کذب از ویژگی‌های خبر است ولی حق و باطل اعم از این دو است زیرا شامل افعال نیز می‌شود. منظور از حفظ چیزی است که از بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور کامل و بدون افزودن و کاستن و اشتباه و خلل حفظ شده باشد.^۱ وهم سخنی است که در آن غلط و اشتباه رخ داده باشد مثلاً خیال کرده که عام است در صورتی که خاص می‌باشد یا ثابت بودن آن را تصور کرده در حالی که نسخ شده باشد.^۲ عام در اصطلاح فقه و حدیث به لفظی اطلاق می‌شود که شامل جمیع افراد زیر مجموعه‌اش در ثبوت حکم برای آنها باشد و خاص غیر آن است، یعنی لفظ و حکمی است که بعضی افراد عام را شامل می‌شود.^۳ محکم در قرآن و روایات در مقابل متشابه به کار رفته است. محکم در لغت به معنای متنق و

۱. هاشمی خوئی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۹.

۲. ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۱.

۳. مظفر، اصول الفقه، ص ۱۰۶؛ حیدری، اصول الاستنباط، ص ۱۳۱.

قطعی^۱ و متشابه به معنای همانند و شبیه به هم و مثل به کار رفته است.^۲ مفهوم اصطلاحی محکم و متشابه همواره مورد بحث و اختلاف نظر بوده است. قرآن در آیه ۷ سوره آل عمران ناظر به اصطلاح محکم و متشابه است و به صراحت به تبیین آن پرداخته است: «هو الذي انزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هن ام الكتاب و آخر متشابهات...». به پیروی از این آیه امامان معصوم علیهم السلام هم به تبیین محکم و متشابه پرداخته‌اند. چنان که امام علی علیه السلام در این خطبه به بیان این مطلب پرداخته و اشاره به وجود این دو نوع در بین روایات می‌کند؛ حضرت در پاسخ برخی از کفار که آیات متشابه را نمونه تناقض در قرآن می‌دانستند نیز به تأویل این آیات پرداختند.^۳ امام رضا علیه السلام نیز به وجود محکم و متشابه در اخبار تصریح می‌کند و می‌فرماید: «ان في اخبارنا متشابهات كمتشابه القرآن و محكما كمحكم القرآن فردوا متشابهها الي محكمها و لا تتبعوا متشابهها دون محكمها فتصلوا»؛^۴ در بین اخبار ما مانند آیات قرآن متشابه و محکم است، پس متشابه را به محکم آن برگردانید و بدون شناخت محکم به متشابه عمل نکنید که باعث گمراهی شما است. آیات متشابه قرآن یکی از چالش‌های کلامی و فکری بین معتزله و اشاعره نیز بوده است. بنابر این تشخیص محکم از متشابه امری ضروری است.

نسخ در لغت به معنای از بین برداشتن و ابطال امر موجود و جایگزین کردن چیزی به جای چیز دیگر است که به دنبال آن می‌آید.^۵ نسخ به معنای نقل نیز آمده است.^۶ استنساخ نیز از همین ماده است که با انتقال و نوشتن کتاب از روی کتاب صورت می‌گیرد^۷ و در آیه ۲۹ سوره جاثیه «نستنسخ» به معنای نقل و رونوشت کردن به کار رفته است.^۸ نسخ در اصطلاح عالمان متقدم و اصطلاح روایات، معنا و مفهوم گسترده‌ای داشته که هرگونه تخصیص و تقیید حکم نیازمند تبیین لاحق را شامل می‌شود، به این معنا که دستور و امر اول، تمام مراد در تکلیف نیست و مقصود

۱. جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۵، ص ۱۹۰۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۴۳.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۵۰۳؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۳۴۹.

۳. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۸۶.

۴. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۱.

۵. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۴، ص ۳۱۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۶۱.

۶. فیومی، المصباح المنیر، ص ۶۰۳ - ۶۰۲؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۵، ص ۴۵.

۷. فراهیدی، العین، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۲۵.

۸. فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۵، ص ۴۵.

جدی و حقیقی، امر دوم است.^۱ فقیهان و مفسران معاصر، نسخ را به برداشتن حکم شرعی با دلیل شرعی دیگری که پس از حکم نخست صادر شده، یا بیان پایان زمان امر اولی که برگشت ناپذیر است، یا آشکار کردن پایان مدت حکم دانسته‌اند.^۲ منظور حضرت از ناسخ و منسوخ در این خطبه همین معنای اصطلاحی است که وجود ناسخ به معنای پایان حکم منسوخ است. حضرت در سخنی دیگر تشخیص ناسخ از منسوخ را برای قاضی لازم و تشخیص ندادن آن را موجب نابودی قاضی دانسته است^۳، که این سخن حضرت ناظر به مفهوم گسترده نسخ است.

نتیجه

سنت شفاهی که به تولید، حفظ و انتقال سینه به سینه همه دستاوردهای فکری و معنوی و موارد فرهنگی از نسلی به نسل دیگر در هر جامعه، شامل علوم، دانش‌ها، ارزش‌ها، باورها، آداب، رسوم و سنن و ... اطلاق می‌گردد، در کنار منابع کتابی به لحاظ حفظ موارد و اطلاعات تاریخی، بیشترین سهم را در حفظ و انتقال مواد و اطلاعات خام تاریخی در تاریخ‌نگاری اسلامی داشته است. در واقع اگر سنت شفاهی - نقل شفاهی حدیث و روایات قبیله‌ای - نبود تاریخ‌نگاری اسلامی به معنی خاص یعنی کتابت و تألیف و تدوین موضوعات تاریخی همچون غزوه و سیره‌نگاری، نسب‌نگاری و ... پدید نمی‌آمد. از این‌رو اهمیت و اعتبار این سنت نه از جنبه صحت و وثاقت احادیث و روایات که از حیث چگونگی حفظ و انتقال مواد خام تاریخی برای مرحله تألیف و تدوین تاریخ‌نگاری ضروری است. از سوی دیگر به سبب فاصله حدود یک قرن که اطلاعات و داده‌های تاریخی به صورت شفاهی نقل و سپس مکتوب و تدوین شد، از طرف راویان و ناقلان دست‌خوش برخی تغییرات سهوی و عمدی مانند جعل و تحریف و تصحیف و فراموشی و اغراض سیاسی و خاندانی گردید و باعث شد اعتبار حداقل بخشی از احادیث دینی و روایات تاریخی - به ویژه در قرون اخیر و توسط خاورشناسان - زیر سؤال و نقد قرار گیرد.

اما عالمان مسلمان به پیروی از تأکیدهای مکرر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، از همان ابتدای کتابت و تدوین نقل‌های شفاهی به این مسئله واقف بوده و سعی در جداسازی و

۱. راغب اصفهانی، مقدمه جامع التفسیر، ص ۸۳؛ نحاس، الناسخ و المنسوخ، ج ۱، ص ۱۰۳ - ۱۰۲؛ عریضی، فتح

المنان فی نسخ القرآن الکریم، ص ۲۰ - ۱۹.

۲. شاطبی، الموافقات فی اصول الشریعه، ج ۳، ص ۱۰۷؛ ابن حزم اندلسی، الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۴، ص

۴۳۸؛ طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۲۴۹.

۳. عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۲؛ سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۵۵.

تشخیص سره از ناسره داشتند و به بیان راه‌کارهایی جهت شناخت راویان - که ناقلان اطلاعات بودند - و متن پرداختند. از جمله معیارها برای شناخت راویان، خطبه امام علی علیه السلام است. حضرت اولین کسی است که در جهان اسلام به بیان راه‌کارهایی جهت حفظ احادیث و شناخت احوال راویان پرداخته است. ایشان با تکیه بر صفات مشترک راویان و طبقه‌بندی فرازمانی و فرامکانی، راویان صادق را از غیرصادق معرفی کرده و با بیان معیارهایی روش‌های جرح و تعدیل راویان را تبیین کرده‌اند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، دار الاسوه، ج ۱، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن ابی الحدید، عزالدین (م. ۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.
۴. ابن اسحاق همدانی، اسحاق بن محمد (م. ۶۲۳ ق)، سیرت رسول الله صلی الله علیه و آله، تحقیق اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۷.
۵. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (م. ۴۵۶ ق)، الاحکام فی اصول الاحکام، القاہره، مطبعه العاصمه، بی‌تا.
۶. ابن سعد، محمد (م. ۲۳۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
۷. ابن فارس، احمد (م. ۳۹۵ ق)، معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (م. ۷۱۱ ق)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۹. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی (م. ۶۹۹ ق)، شرح نهج البلاغه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.
۱۰. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (م. ۵۵۴ ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد جعفر یاحقی، محمد مهدی ناصح، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۱۱. ازهری، محمد بن احمد (م. ۳۷۰ ق)، تهذیب اللغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱ م.
۱۲. استنفورد، مایکل، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۵.

۱۳. اونج، والتر. ج، الشفاهیه و الکتایبه، الکویت، المجلس الوطنی للثقافه و الفنون و الآداب، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. بستانی، فؤاد افرام (م. ۱۹۰۶ م)، فرهنگ ابجدی (عربی - فارسی)، ترجمه رضا مهیار، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۵. بهرامی، روح الله، نقش نقل و روایت شفاهی در تکوین تاریخ‌نگاری اسلامی، دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، به کوشش حسن حضرتی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۱۶. پارسا، فروغ، سنت‌های نقل حدیث در بررسی تطبیقی دیدگاه‌های خاورشناسان، مقالات و بررسی‌ها (فصلنامه)، تهران، دانشگاه تهران، ش ۸۸، ۱۳۸۷.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (م. ۳۹۳ ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. حاکم حسکانی، عییدالله بن عبدالله (م. ۵۰۶ ق)، شواهد التنزیل، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۹. حیدری، سید علی نقی، اصول الاستنباط، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
۲۰. دهخدا، علی اکبر (م. ۱۳۳۴)، لغت‌نامه دهخدا، تهران، موسسه لغت‌نامه دهخدا و دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (م. ۵۰۲ ق)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. _____، مقدمه جامع التفاسیر، تحقیق احمد حسن فرحات، کویت، دار الدعوه، ۱۴۰۴ ق.
۲۳. زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی (م. ۱۲۰۵ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. ژوزف، کی. زربو، «روایت شفاهی و تاریخ»، مجله پیام، سال ۲۱، ش ۲۳۹.
۲۵. سبط ابن جوزی، یوسف بن حسام‌الدین (م. ۶۵۴ ق)، تذکره الخواص، قم، انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ ق.
۲۶. سجادی، سید صادق و هادی عالم‌زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران، سمت، ۱۳۸۳.

۲۷. سجادی، سید صادق، «تاریخ‌نگاری»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۸. سیوطی، جلال‌الدین (م. ۹۱۱ ق)، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق سعید مندوب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
۲۹. شاطبی، ابراهیم بن موسی (م. ۷۹۰ ق)، *الموافقات فی اصول الشریعه*، تحقیق عبدالله دراز، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۳۰. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی (م. ۹۶۵ ق)، *الرعاية فی علم الدرايه*، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، چ ۲، ۱۴۰۸ ق.
۳۱. شولر، گریگور، *شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی*، ترجمه نصرت نیل‌ساز، تهران، انتشارات حکمت، چ ۱، ۱۳۹۱.
۳۲. صدرالمتألهین، صدرالدین محمد شیرازی (م. ۱۰۵۰ ق)، *اسرار الآیات*، تحقیق محمد خواجه‌جوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰.
۳۳. صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ ق)، *عیون اخبار الرضا*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ ق.
۳۴. _____، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۳۵. صفار، محمد بن حسن (م. ۲۹۰ ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، تحقیق میرزا محسن کوچه باغی، تهران، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ ق.
۳۶. طباطبائی، سید محمدحسین (م. ۱۴۰۲ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۷. طبرسی، احمد بن علی (م. ۵۶۰ ق)، *الاحتجاج*، تحقیق سید محمدباقر موسوی خراسان، النجف الاشرف، دار النعمان، ۱۳۸۶ ق.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن (م. ۵۴۸ ق)، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۹. طریحی، فخرالدین (م. ۱۰۸۵ ق)، *مجمع البحرین*، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران، المکتبة المرصویه، ۱۳۷۵.

۴۰. طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ ق)، *الامالی*، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۴۱. _____، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۲. عثمان، محمد طیب، *راهنمای گردآوری سنت‌های شفاهی*، ترجمه عطاءالله رهبر، انتشارات آناهیتا، چ ۱، ۱۳۷۱.
۴۳. عریضی، علی حسن، *فتح المنان فی نسخ القرآن الکریم*، مصر، مکتبه الخانجی، ۱۹۷۳ م.
۴۴. عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله (م. ۳۹۵ ق)، *الفروق اللغویه*، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۴۵. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (م. ۳۰۷ ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق محمد کاظم محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (م. ۱۷۵ ق)، *العین*، تحقیق مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، قم، موسسه دار الهجره، ۱۴۱۰ ق.
۴۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (م. ۸۱۷ ق)، *القاموس المحیط*، تحقیق مرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ ق.
۴۸. فیومی، احمد بن محمد (م. ۷۷۰ ق)، *المصباح المنیر*، قم، موسسه دار الهجره، ۱۴۰۵ ق.
۴۹. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (م. ۱۲۹۴ ق)، *ینابیع الموده لذوی القربی*، تحقیق سید علی جمال اشرف حسینی، بی جا، دار الاسوه، ۱۴۱۶ ق.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب (م. ۳۲۹ ق)، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.
۵۱. گیب، همیلتون، *تاریخ نگاری در اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، بی جا، نشر گستره، ۱۳۶۱.
۵۲. مدیر شانه چی، کاظم، *تاریخ حدیث*، تهران، انتشارات سمت، چ ۴، ۱۳۸۵.
۵۳. مظفر، محمدرضا (م. ۱۳۸۸ ق)، *اصول الفقه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
۵۴. _____، *المنطق*، قم، موسسه نشر اسلامی، بی تا.
۵۵. مفید، محمد بن محمد (م. ۴۱۳ ق)، *الفصول المختاره*، تحقیق سید علی میرشریفی، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق.

۵۶. نحاس، احمد بن محمد (م. ۳۳۸ ق)، *الناسخ و المنسوخ*، تحقیق سلیمان بن ابراهیم، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۱۲ ق.
۵۷. نورایی، مرتضی، چند و چون های تاریخ شفاهی، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا*، تهران، خانه کتاب، ش ۱۱۸، ۱۳۸۶.
۵۸. هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله (م. ۱۳۴۲ ق)، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، تهران، بنیاد فرهنگ امام مهدی علیه السلام، بی تا.
۵۹. هلالی عامری، سلیم بن قیس (م. ۸۵ ق)، کتاب *سلیم بن قیس*، تحقیق محمد باقر انصاری، قم، نشر الهادی، ۱۴۰۵ ق.

